

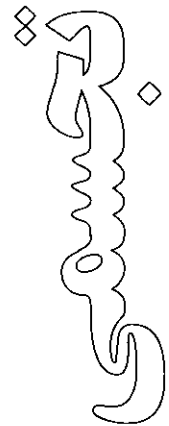
سیمای سلطان محمد تبریزی در منابع دوره صفوی

دکتر یعقوب آژند



۱- در آمد

تاریخ نگاری هنر ایران از زمانی شروع می شود که هنرهای تجسمی به خصوص نگارگری جلوه و رونق و پیشرفت در خوری پیدا می کند. این جلوه و رونق هم نتیجه تلاش هایی است که هنرمندان و نهادهای هنر پرور ایران از سده هفتم هجری به بعد به عمل می آورند. درباره های ایران از سده هفتم هجری با سخاوت تمام ارباب هنر را حمایت می کنند و به تنعم از وصال نتایج هنری آنها می پردازند. هنرمندانی که گاه در ادوار پیشین به حساب نمی آمدند، صاحب مرتبت می شوند و این موارد تا حدی معلول تحولات زمانه و روح هنر پرور درباره های است که برای رسیدن به اعتبار سیاسی به رقابت در حوزه فرهنگی می پردازند. هر یک از این درباره ها - ایلخانی، جلایری، اینجویی، مظفری، تیموری، ترکمانی - به سهم خود در مزید هنرها می کوشیدند و شهرت و اعتبار خود را با داشتن افرادی از هنرمندان چون نقاش، خطاط، موسیقی دان، مذهب - مجلد و غیره محفوظ می داشتند. از اینجا بود که دولت شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء خود، عظمت و شوکت دولت شاهرخ تیموری را مناط اعتبار چهار هنرمند - مولانا خلیل الله مصور، قوام الدین شیرازی معمار، عبدالقادر مراغی موسیقی دان، یوسف اندکائی خواننده - قرار می دهد (۱۳۳۸، ۲۵۷) نمونه این قبیل موارد از سده هفتم هجری به بعد در متون زیاد است.



فصلنامه هنر - شماره شصت و سه

از مظاهر توسعه و رواج هنر و هنر پروری در این ادوار، پدیداری تاریخ نگاری هنر ایران و التفات مورخان به هنرمندان و آثار هنری آنهاست. تعلق خاطر حکمرانان به هنرمندان و همت

در تربیت ایشان، وقایع نویسان و مورخان دربار را بر آن می‌داشت تا در تألیفات تاریخی خویش عنایتی هم بدانها نشان دهند و از تتبع آثار آنها غافل نباشند. گاه برخی از این مورخان، خود بر خوردار از طبع هنری هم چون خوشنویسی و نقاشی و در نقد آثار هنرمندان صاحب نظر بودند. چنانچه نوشته‌های خواند میر و یا دولت‌شاه سمرقندی و عبدالرزاق سمرقندی و در دوره صفوی اسکندر بیک منشی و دیگران از حیث ظرافت و دقت در موارد هنری آثار هنرمندان و اعلام نقد و نظری نظیر است.

طرح آثار و احوال هنرمندان در آغاز وارد تاریخ‌نگاری‌های عمومی گردید و مورخ ضمن آوردن وقایع سیاسی زمانه، نمونه‌هایی از شرح احوال و مفاخرات هنرمندان را نیز در نوشته‌های خود گنجانده و به تجلیل از ارباب هنر پرداختند و این البته پسند خاطر حکمرانان و هنر پروران نیز بوده که به هر حال از هنرمند نوازی و هنر پروری آنها حکایت می‌کرد. گذشت زمان و ترقی روز افزون فنون هنری و توسعه آن در بین لایه‌های مختلف مردم و شهرت و اعتبار هنرمندان در جامعه، به تمامی در پدیداری و رونق تاریخ‌نگاری مستقل هنری مؤثر افتاد و شماری از صاحبان قلم که خود صاحب طبع و قریحه هنری بودند به گردآوری شرح احوال و آثار هنرمندان پرداختند و به مدد وسعت فکر و طبع و ورزیده شان آثاری نوشتند که امروزه در زمره کتب بدیع و دقیق از برای شناخت جریان‌های هنری ایران به‌خصوص از دوره تیموری به بعد است.

نکته دیگری که در بسط و رواج تاریخ‌نگاری هنر ایران مؤثر افتاد، رونق مرقع سازی برای هنر پروران بود. مرقع سازی که امروزه از آن به آلبوم هنری تعبیر می‌شود مجموعه‌ای دلنشین و چشم‌نواز از قطعات خوشنویسی، نگارگری و طراحی بود که بعضی از هنرمندان برای حامیان هنر خود ترتیب می‌دادند. مرقع سازی از زمانی شروع شد که هنر و هنرمندان برای خود پیشینه‌ای پیدا کرده بودند و گرد آورنده مرقع می‌توانست به ترتیب تاریخی و با حفظ گاه شماری آثار هنری، آنها را در کنار یکدیگر قرار دهد و حتی تاریخ پختگی و پروردگی و سیر تاریخی آثار هنری را برای حامی خود نشان دهد. مرقع ساز معمولاً از برای توضیح و تشریح آثار گردآوری شده و از برای آگاهی هر چه بیشتر حامی هنر، دیباچه‌ای نیز بر مرقع می‌نوشت و در ابتدای آن قرار می‌داد. امروزه این دیباچه‌ها از مهمترین تاریخچه‌های هنری ایران برشمرده می‌شوند و از جمله این دیباچه‌ها، دیباچه دوست محمد گواشانی بر مرقع بهرام میرزا، دیباچه مالک دیلمی بر مرقع امیر حسین بیک، دیباچه خواجه عبدالله مروارید، دیباچه شمس الدین محمد و صفی بر مرقع شاه اسماعیل ثانی، دیباچه محمد صالح بر مرقع ولی محمدخان، دیباچه امیرعلی حسینی بر مرقع مغولان اعظم، دیباچه خواندمیر بر مرقع کمال-الدین بهزاد و غیره را می‌توان نام برد.

نکته گفتنی اینکه این دیباچه‌ها، اصولاً به محتوای مرقعات موقوف نبود و حالت عمومی داشت و در آن پس از حمد و ثنای خدا و پیامبر خدا، تاریخچه‌ای از سیر تکوینی خطاطی و نقاشی در ایران ثبت می‌شد و با حمد و مدح حامی هنر پایان می‌پذیرفت. در بخش تاریخچه این دیباچه‌ها علاوه بر وقایع هنری ایام و ادوار گذشته، شمه‌ای هم از هنرمندان زمان اعم از مصوران و خطاطان و مذهبیان و جدول کشان و غیره گنجانده می‌شد و این مطالب ناب‌ترین

اطلاعات درباب سوابق هنرمندان است. مرقع سازی به ویژه از سده دهم هجری فزونی گرفت و تألیف و ترکیبی جدید در شناساندن و شرح احوال هنرمندان گردید.

علاوه بر مرقعات، ارباب تذکره ها نیز به کنایه و تصریح صحبت از هنرمندان می کردند. از سده نهم هجری به بعد اصولاً هنرمندان از لحاظ بروزحس هنری و قریحه خود چند وجهی بودند. شماری از آنها در کنار هنر خوشنویسی و نقاشی، طبع خود را در شعر نیز می آزمودند و به شاعری نیز شهره بودند. از این رو صاحبان تذکره ها با اعلام حق شاعری آنها، هنر آنها را نیز در محک نقد و نظر قرار می دادند و اندکی هم از آن سخن می رانندند. شاید تذکره مجمع الخواص صادقی بیک افشار که خود هنرمندی فحل و شاعری زبردست بود، بهترین نمونه در این قلمرو باشد که افزون بر شاعران، خوشنویسان شاعر و نقاشان شعرسرا را به فراوانی معرفی کرده است.

مجموعه جامع دولتشاه از شرح احوال شاعران حدود یکصد و پنجاه شاعر ایام گذشته وزمان او را در بر می گیرد و در ضمن آن اشاراتی به هنرمندان و هنر پروران شده است. این کتاب به بخش های گوناگونی تقسیم می شود و هر بخش طبقه ای از شاعران را در بر دارد و با بحثی راجع به شاعران روزگار تیموریان خاتمه می یابد. این کتاب الگویی برای تذکره های دیگر از جمله تحفه سامی سام میرزا در دوره صفوی شد و مجمع الخواص صادقی بیک افشار هم از تأثیرات آن به دور نبود. این آثار و نوشته هایی چون مجالس التقائی میرعلیشیر نوایی گرچه از برای تألیف شرح احوال شاعران و نقد شعر و شاعری آنها نوشته شده بود، ولی اطلاعات و مقولات دیگر نظیر خطاطی، نقاشی، موسیقی و طراحی و تذهیب و تجلید و غیره هم در لابه لای مطالب آنها آمده و نشان از آن دارد که در سده های نهم و دهم هجری هنرها چنان در هم تنیده شده بود که معمولاً کسی که در یکی از آنها طبع خود را پرورش می داد به ناچار و یا با اشتیاق می باید در دیگر هنرها نیز اطلاعاتی می داشت تا طبع هنر پسند زمانه او را در مقام هنرمندی زبر دست می پذیرفت. این مقوله در مورد هنرمندان مکتب تبریز نیز مصداق داشت و بعضی از آنها علاوه بر نقاشی و طراحی در خطاطی و تذهیب و حتی شعر و موسیقی نیز سر آمد بودند.

در تاریخ نگاری هنر این دوره آنچه مطمح نظر مؤلف بود و معیاری برای شناخت هنرمندان به کار می رفت، عرضه اطلاعاتی درباره خانواده، طبقه، تحصیلات و تعلیمات، استادان و معلمان، حامیان، سفرها و آثار و غیره آنها بود. گاهی نیز می توان راجع به نقاشان و خطاطان داستان هایی را در این منابع پیدا کرد.

تالیفات مورخان دوره نخستین صفوی همچون احسن التواریخ حسن روملو، خلاصه- التواریخ قاضی احمد قمی، جواهر الاخبار بوداق منشی قزوینی و عالم آرای عباسی اسکندر بیک منشی در بر دارنده گزارش هایی ارزشمند درباره هنرمندان این دوره است. مثلاً حسن روملو تاریخ خطاطی را تا سال ۹۱۹ ه. یعنی سال در گذشت سلطان علی مشهدی پیگیری کرده است (۱۳۵۷، ۷۶ - ۱۷۳). بخش مربوط به خطاطان و نقاشان و سایر هنرمندان کتاب اسکندر بیک منشی و اواخر سلطنت شاه تهماسب قرار گرفته و حاوی اطلاعاتی درباره این هنرمندان است (۱۳۵۱، ۷۷/۱ - ۱۷۵) در اطلاعات آمده در این تواریخ دوره نخستین صفوی

پیداست که از سال‌های میانی سده دهم هجری به بعد عرضه گزارش تاریخی درباره شرح احوال هنرمندان فرض و گزیری برگردن مورخ بوده و مورخان الزاماً این اطلاعات را در تألیفات خود می‌گنجاندند.

نوع دیگری از منابع که گاه خالی از اطلاعات شرح حالی و تراجم احوال نیست، بعضی از رسالات فنی درباره هنرهاست، مثلاً صراط‌السطور سلطان‌علی مشهدی بخشی درباره منشاء نستعلیق و هنرمندان وابسته بدان دارد. رساله‌های دیگر سده دهم هجری هم معمولاً بابت درباره استادان، مخترعان و مبدعان این هنر دارد. مثلاً میر علی هروی، شاگرد میرز سلطان علی مشهدی، در رساله مداد الخطوط خود استادان شش قلم (خطوط سته) را از این مقله تا یاقوت مستعصمی و شاگردان آنها ثبت می‌کند و آن را به اختراع خط تعلیق به وسیله خواجه تاج السلحانی و نستعلیق توسط خواجه میر علی تبریزی می‌رساند. سپس از استاد خود سلطان علی مشهدی صحبت می‌کند و گزارشی از دستاوردهای خطاطان و شاگردان وی ارائه می‌دهد. بالاتر از همه رساله منظوم قانون الصور صادقی بیک افشار است که در آن ضمن ارائه اطلاعاتی درباره فن تصویرسازی، به نکاتی هم راجع به خودش و استادش مظفر علی و انواع نقاشی اشاره می‌کند (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۱۰۰-۷۱، ۵۵-۳۴۵). از این رساله‌ها و اطلاعات آمده در آنها می‌توان در ثبت پیشینه‌ای از برای هنر ایران در حوزه‌های خطاطی و نقاشی به خوبی بهره‌یاب شد.

۲- متن منابع

در این بخش به جهت شناخت منابعی که در آنها ذکری از سلطان محمد تبریزی شده، به بررسی آنها می‌پردازیم. غرض آگاهی از اطلاعات این منابع و کیفیت گواهی آنها از این هنرمند فحل دوره صفوی است پیش از هر مطلبی، منبع را معرفی و چند و چون تألیف و میزان پرداختن آن به هنر و هنرمندان و اصول علمی و ذوقی آن را گزارش می‌کنیم و در نهایت هم عین مطلب را به شیوه نقل مستقیم درباره سلطان محمد می‌نگاریم. روش ما در بررسی این منابع گاه شماره (هجری قمری) است.

۹۵۱ هـ. - [دیباچه دوست محمد گواشانی]

چنانچه گذشت دیباچه دوست محمد بر مرقع بهرام میرزا نوشته شده و این مرقع در بردارنده ۱۴۹ برگ و اندازه هر برگ ۴/۵ × ۳۴/۴ سانتی متر است و دیباچه از برگ ۸b تا ۱۷b را در بر می‌گیرد (Roxburgh, 2001, 217). این مرقع به احتمال زیاد در تبریز تهیه شده و امروزه با شماره H.2159 در توقایی سرای استانبول محفوظ است. دوست محمد از هنرمندان چند وجهی بوده، در خطاطی و خوشنویسی از کارکنان کتابخانه سلطنتی شاه تهماسب محسوب می‌شده و در تصویرگری هم دست داشته و چند تصویر از او به خصوص نگاره «هفتوادوگرم» در شاهنامه شاه تهماسبی نقش خورده و رقم او در این نگاره آمده است. دوست محمد شعر هم می‌گفته و گاهی تخلص می‌کرده و ابیاتی از او در تذکره‌ها ثبت است. یعنی زمانی که سام میرزا در حدود سال ۹۵۷ هـ. تذکره تحفه سامی را می‌نوشته‌وی «جوانی آدمی سیرت و خوش

طبع و خوش صحبت و شوخ طبیعت» بوده است (۱۳۱۷، ۱۳۱۷). دوست محمد با ابوالفتح بهرام میرزای صفوی (برادر شاه تهماسب) آشنا بوده و به خواهش او مرقعی ترتیب داده و دیباچه‌ای بدان انشاء کرده که امروزه محل رجوع هنرپژوهان دوره صفوی است. این دیباچه بی گمان از اسناد ارزشمند در قلمرو فن کتاب آرایی است از این رو نه تنها مأخذ قاضی احمد قمی در نگارش گلستان هنر قرار گرفته، بلکه سایر دیباچه نویسان مرقعات را نیز انگیزه‌ای از برای نوشتن دیباچه بر مرقعات بوده است.

دوست محمد، چنانچه گفتیم، از کارکنان کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی شاه تهماسب بوده و در این کتابخانه به کتابت اشتغال داشته است؛ از این رو با بیشتر هنرمندان مکتب تبریز، به خصوص با سلطان محمد از نزدیک آشنا بوده است. او حتی سمت معلمی سلطانم بیگم خواهر شاه تهماسب و بهرام میرزا را نیز داشته است. پس اطلاعات دوست محمد از رسوم هنری دربار وحد و حجم طبایع و قریح هنرمندان به هیچ روی قابل انکار نیست. رویه دیباچه نگاری وی زاده اطلاعات او از سیر تاریخی خطاطی و نقاشی وهمنشینی و معاشرت با هنرمندان هم دوره خود است. سلطان محمد از هنرمندانی است که دوست محمد از نزدیک با او معاشرت داشته و هنر او را می ستوده است. زمانی که او مطالب خود را درباره سلطان محمد می نوشته، از قرار معلوم، سلطان محمد زنده بوده؛ چون از عبارات دوست محمد بوی درگذشت او حس نمی شود. او از سلطان محمد با تکریم و احترام و بسان استادی چیره دست و بی همتا صحبت می کند، طوری که این استادی و فخامت هنرش مقبول همگان بوده است. عبارات او را عیناً نقل می کنیم:

«اول نادر العصر فی الدوران و فرید الاوان فی الزمان المحتاج به لطف الصمد، استاد نظام الدین سلطان محمد که تصویر را به جانی رسانیده که با وجود هزار دیده، فلک مثلث ندیده، از جمله صنایعش که در شاهنامه اعلی حضرت سکندر حشمت جم جاه ولایت دستگاه دین پناه محرر و مصور است موضع پلنگ پوشان است که شیر مردان بیشه تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه تحریر از نیش قلمش دل ریش و از حیرت صورتش سر درپیش اند.

به کلک انامل به لوح بصر

کشیدست هر لحظه طرح دگر»

(Thackston , 2001, 17/16)

در متن یاد شده منظور از «موضع پلنگ پوشان» همان نگاره معروف مجلس کیومرث است که امروزه یکی از شاهکارهای نگارگری مکتب تبریز دوره صفوی به شمار می رود (17 , 1979 Welch). عبارات دوست محمد نخستین یاد کرد از سلطان محمد و هنر او در منابع مکتوب است. سال درگذشت سلطان محمد در ابهام است ولی از رقم نگاره‌های او در خمسه نظامی شاهی سال‌های ۴۹-۹۴۶ هـ. پیداست که وی تا نیمه اول دهه ۹۵۰ هـ. زنده بوده است. سال نگارش دیباچه دوست محمد ۹۵۱ هـ. است. پس احتمالاً زمانی که او مشغول نگارش دیباچه خود بوده، سلطان محمد رخت به سرای باقی نکشیده بوده، و از عبارات دوست محمد هم بر نمی آید که وی فوت کرده باشد. امروزه با رجوع به آثار سلطان محمد و به ویژه همین نگاره مجلس کیومرث و قیاس آن با آثار سایر هنرمندان مکتب تبریز، کاملاً روشن می شود که تعریف

و تمجید دوست محمد از قوت طبع و نیرومندی حس ذوق و بلاغت اسلوب سلطان محمد بی‌وجه نبوده است و این که سبک او برای کمتر کسی از هنرمندان میسر شده، واقعیتی انکارناپذیر است.

۹۶۹ هـ. : [دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان]^۱

از جمله مرقعاتی که برای شاه تهماسب صفوی فراهم شد مرقعی است که گردآورنده آن قطب‌الدین محمد قصه خوان است. از قرار معلوم، مرقعات فراوانی از خط و تصویر در اختیار او قرار داشته و شاه تهماسب مرتب بدان‌ها رجوع می‌کرده است، از اینرو وی تصمیم می‌گیرد آنها را در مرقعی واحد گردآورد و دیباچه‌ای بدان بنگارد (مایل هروی، ۱۳۷۲، شصت و هفت). این دیباچه نیز در تاریخ کتاب‌آرایی دوره صفوی از اهمیتی درخور برخوردار است. از عنوان «قصه خوان» نام قطب‌الدین محمد بر می‌آید که شغل قصه‌خوانی و داستان‌گویی داشته و ظاهراً در دربار صفویان می‌زیسته است. گفتنی است که دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان در مرقع شاه تهماسب شناخته نشده، بلکه بعدها در مرقع امیر غیب بیک با کتابت میرسید احمد حسینی مشهودی آمده است. از شباهت اطلاعات او درباره خطاطان و نقاشان با نوشته‌های دوست محمد پیداست که وی از اطلاعات دیباچه‌دوست محمد بی‌بهره نبوده است. با این همه اطلاعات وی درباره سلطان محمد تنها منحصر به نام بردن از او شده و عنوانی مجزا از برای معرفی سلطان محمد به کار نبرده است. قطب‌الدین محمد در صحبت از نقاشی و تصویر و استادان این فن، نخست از هنرمندان شرق ایران (خراسان) مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره گشا و استاد بهزاد یاد می‌کند و سپس می‌نویسد: «و استادان عراق و فارس مثل استاد درویش و ظیفه محمد حیوة و میرمصور و پسرش سید علی و پسر استاد سلطان محمود [محمد] و پسرش میرزا علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و خواجه عبدالعزیز که در این فن شاگرد استاد بهزاد است...» (همان، ۲۸۶).

گفتنی است که در متن یاد شده سهو کاتب «محمد» را به گونه «محمود» درآورده است. چون بر جمله هنر پژوهان روشن است که میرزا علی فرزند سلطان محمد است نه سلطان محمود. اصلاً نقاشی با این عنوان در این دوره شناخته نیست. باز باید این نکته را نیز افزود که در متن دیباچه امیر غیب‌بیک که در کتاب تاکستن به زبان انگلیسی ترجمه شده نام سلطان محمد و فرزندش میرزا علی حذف شده (2001, 27/27) در حالی که در متن چاپی مایل هروی آمده است.

یک نکته قابل توجه در متن قطب‌الدین محمد قصه خوان جداسازی هنرمندان شرق و غرب ایران در این دوره است. می‌دانیم که سلطان محمد و استاد درویش و غیره در ابتدا متعلق به مکتب ترکمانان در تبریز بودند و باروی کار آمدن صفویان به دربار آنها در تبریز پیوستند و بعدها با سفر هنرمندان شرق ایران هم چون استاد بهزاد و شاگردان او به تبریز، مکتب تبریز دوره صفوی با ترکیبی از مکتب هرات و ترکمان و شیراز پدیدار شد. در حقیقت تقسیم‌بندی قطب‌الدین محمد قصه خوان در مورد هنرمندان شرق و غرب ایران، منشاء و خاستگاه نخستین آنها را کاملاً روشن می‌سازد.

۹۷۵هـ. [روضات الجنان و جنات الجنان حافظ حسین کر بلائی^۲]

حافظ حسین کر بلائی از طبقه علمای صوفیه قرن دهم هجری تبریز است که کتابش را در نیمه دوم سده دهم تألیف کرد. کتاب دارای یک مقدمه و هشت روضه و یک خاتمه است و در آن مکاتیب بعضی از علما و مشایخ و بیان فصلی از آداب و سنن مذهبی و اخلاقی آمده است و مؤلف در ضمن این بیانات از عمارات و ابنیه و زوایا و جوامع و معابد تبریز و تاریخ خلفا و سلاطین و امرا ذکر کرده و از جمعی کثیر از بزرگان و مشایخ و قرا و شعرا و وزرا و صدور و خوشنویسان و نقاشان و ارباب هنر و مدفن آنها همراه با نوادر حکایات و قصص یاد نموده است. از فحوای کلام نویسنده در بسیاری از اقوال کتاب پیداست که منابع او گاه کتاب‌های مکتوب و گاه اقوال افواهی و شنیداری بوده که نویسنده بر وثاقت و درستی آنها یقین داشته است.

به هر تقدیر آنچه از دیدگاه تحقیق ما این کتاب را ارزشمندتر می‌کند، اشارات نویسنده آن به سلطان محمد مصور و تدفین و مزار او در باغ کمال تبریز است. از آنجا که مؤلف این اثر از نظر زمانی فاصله چندانی با فوت سلطان محمد ندارد از این رو اشارات او در این کتاب از درستی و صحت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. اگر سلطان محمد در اوایل دهه ۹۵۰ هـ. در گذشته باشد با نوشته مؤلف این کتاب که تاریخ کتابت اثر او سال ۹۷۵ هـ. است حدود ۲۰ تا ۲۵ سال فاصله دارد از این رو گزارش او از مرگ و مزار سلطان محمد از تردید و تعقید برکنار است. در اینجا تنها به یک نکته باید اشاره کرد و آن هم ثبت اسم سلطان محمد در این کتاب است که در کنار اسم استاد بهزاد نقاش به صورت «سلطان محمود [محمد]» آمده است. این مسأله شاید از سهو کتابت و یا از اشتباهات چاپی ناشی شده باشد. به هر تقدیر مؤلف در آنجا که از کمال خجندی و مقام و منزلت او در تبریز صحبت می‌کند به ناموران دیگری اشاره دارد که در حوالی و حواشی مزار او مدفونند از جمله:

«در حوالی و حواشی ایشان [شیخ کمال خجندی] بعضی از ارباب سخن و اصحاب هنر مدفونند مثل مولانا طوسی شاعر و مولانا علی مشربی شروانی و استاد بهزاد نقاش و استاد سلطان محمود [محمد] مجلد که هر دو در فن کار و بار خود قرینه نداشتند. والسلام علی من اتبع الهدی»

(۵۱۱/۱، ۱۳۸۳)

۹۸۴ هـ. [جوهر الاخبار بوداق منشی قزوینی^۲]

بوداق منشی قزوینی در حدود سال‌های ۹۴۲ و ۹۵۶ هـ. در خدمت بهرام میرزا بود و سمت منشی گری او را داشت او مدت چهارده سال در آن منصب بود و شب و روز در نزد بهرام میرزا می‌گذراند (۱۳۷۸، ۱۸۹) او در سال ۹۵۰ هـ. از منصب خویش معزول شد و از این زمان به بعد گاه با کار و گاه بیکار می‌گذراند. او کتاب جوهر الاخبار خود را که یک تاریخ عمومی است، در زمان شاه تهماسب تألیف کرد و به نام شاه اسماعیل ثانی خاتمه داد و بدو اهدا نمود. بوداق منشی قزوینی در کتاب خود علاوه بر وقایع و رویدادهای تاریخی، گزارشی هم از وضع خطاطی و فنون تصویر سازی و معرفی هنرمندان دوره صفوی دارد. بحث خطاطی او مفصل است و از طهورت و ظهور کتابت شروع می‌شود و به زمان امام علی، ابن مقله و دختر او ابن

بواب و یاقوت مستعصمی می‌رسد. سپس به ترتیب سال شماری به گزارش چندین خوشنویس و کاتب می‌پردازد. از شاگردان ششگانه یاقوت صحبت می‌دارد و بعد خط نستعلیق را به بحث می‌گیرد و آن را از میر علی تبریزی شروع می‌کند و سپس به میر معز کاشی در سده دهم هجری خاتمه می‌بخشد. بعدبخش هنرمندان را پیش می‌کشد و این بخش را موجزتر از بخش پیش بر گزار می‌کند. این بخش را از بهزاد شروع می‌کند و به خواجه جان خاتمه می‌دهد و در میانه نیز بحث خط تعلیق را مطرح می‌سازد. در اینجا شماری از هنرمندانی را که پیش از سده نهم می‌زیستند نام می‌برد. بخش آخرین او درباره خط سیاق و رقوم است (Raxburgh, 2001, 130). او در صحبت از مصوران اشاره‌ای هم به سلطان محمد دارد و اینکه: «استادان فن... برآنند که سلطان محمد در شیوه قزلباشی، علی‌الخصوص در تصویر جامه‌ها، اسب‌ها و اسلحه‌ها و غیره... بر بهزاد سبق داشت و سلطان محمد توانست در بسیاری عرصه‌ها با بهزاد کوس برابری بزند.» (Soudavar, 1992, 159)

بوداق منشی قزوینی درباره سلطان محمد حرف‌های دیگری هم دارد (برگ a ۱۱۲). «او [سلطان محمد] در تبریز در گذشت و فرزند هنرمندی داشت که پس از مرگ پدر به هند رفت و در آنجا صاحب مکنک و حشمت شد» (Ibid, 200). البته این گفته بوداق منشی قزوینی جای بحث و گفت و گو دارد. چون در جایی ثبت نشده که میرزا علی فرزند سلطان محمد به هند رفته باشد، بلکه بالعکس عازم مشهد شد، تا به کارکنان کتابخانه شاهزاده ابراهیم میرزا ببینند (حدود سال ۹۶۳ ه.ق). در این مقام تأکید می‌شود که به سبب عدم دسترسی به نسخه خطی این اثر، به ناچار به گفته‌ها و نوشته‌های راکسبور و سودآور ارجاع و استناد شد. اطلاعات آمده در همان حدودی است که این دو پژوهشگر در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند.

اما گفتیم که در سال ۱۳۷۸ ش. محسن بهرام نژاد با بهره‌گیری از تصویر جواهر الاخبار در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه‌ای از آن فراهم کرد و منتشر ساخت. این نسخه چاپی فاقد بخش هنر و هنرمندان است. اما در یک‌جا به سلطان محمد اشاره دارد و آن در جایی است که شماری از هنرمندان را از برای تعلیم و تربیت تهماسب میرزا خردسال بر می‌گزینند و سلطان محمد هم در زمره این هنرمندان است. عیناً متن جواهر الاخبار را در این خصوص نقل می‌کنیم:

«و معلمان جهت رسوم و آداب کمر تعلیم بر میان بستند. آن پادشاه [تهماسب] در عنفوان جوانی به کسب و قابلیت قیام نمود. در اندک زمانی جمیع فضایل شرعیه و عرفیه کسب کرد و به خط نوشتن و تصویر میل تمام داشتند. استادان عدیم‌المثل که هر یک در فن خود یکتای بی‌همتا بودند، آوردند. از خوشنویسان ملاعبدی نیشابوری و استاد شاه محمود نیشابوری و ملارستم علی هروی؛ از نقاشان استاد سلطان محمد مصور و استاد بهزاد مصور و استاد میرک اصفهانی و میر مصور و دوست دیوانه [ظاهراً دوست محمد گواشانی]. پادشاه را بدین طایفه توجه و التفات تمام بود. چنانچه بوق العشق این بیت گفت:

بی تکلف خوش ترقی کرده‌اند
کاتب و نقاش و قزوینی و خر»

گفتنی است که تهماسب میرزا دو ساله بود که پدرش شاه اسماعیل او را حاکم هرات کرد و امیر خان موصلو را اتابک و لئه او قرار داد. یک نظر این است که استادان یاد شده در شهر هرات به تعلیم شاهزاده پرداخته‌اند چون در این ایام (سال ۹۲۰ هـ) بهزاد هنوز در هرات می‌زیست. اگر این نظر صائب باشد، پس سلطان محمد هم برای تعلیم نقاشی به تهماسب میرزا از تبریز عازم هرات شده و مدتی را در آن شهر گذرانده و از نزدیک سنت نگارگری مکتب هرات را تجربه کرده و با هنرمندان این مکتب از جمله بهزاد، آقامیرک اصفهانی، میر مصور و غیره آشنا شده است.

۹۹۵ هـ: [مناقب هنروران عالی افندی] ^۶

مصطفی عالی افندی در سال ۹۴۸ هـ. در کلیبولی از شهرهای ترکیه عثمانی متولد شد. تحصیلات خود را در زادگاهش گذراند و طبع خود را در شعر نیز آموذ و تخلص عالی را برای خود برگزید. شاهزاده سلیم ثانی در سال ۹۶۸ هـ. او را به منصب، انشاء و ترسل بر کشید. در سال ۹۷۰ هـ. برای خدمت در دیوان کتابت مصطفی پاشا به شام رفت و بعدها عازم استانبول شد و در این شهر به تألیف و تدوین آثار خویش پرداخت. مصطفی عالی افندی سرانجام در سال ۱۰۰۸ هـ. در جده درگذشت (۱۳۶۹، ۷).

کتاب مناقب هنروران، در یک مقدمه و پنج فصل تنظیم شده؛ در مقدمه آن قواعد اصناف خوشنویسان، ضرورت خطاطی و اهمیت آن، اجرت کتابت و نخستین خط نویسان مطرح گشته است.

نویسنده در فصل اول آن کاتبان وحی و اهمیت شمشیر و قلم و برتری قلم‌پر شمشیر را مطرح نظر قرار داده و در فصل دوم به استادان خطوط سته و خطاطان هفتگانه روم پرداخته است. نستعلیق نویسان از جمله سلطان علی و میر علی مبحث فصل سوم را به خود اختصاص داده و فصل چهارم هم راجع به خطاطان چپ دست و دیوانی و سیاق نویسان تنظیم شده است. در فصل پنجم شمه‌ای در باب قطاعان، تصویر گران، طراحان، جلد سازان، مذهبیان، جدول کشان و وصلان آمده است و ذیلی هم درباره قلندر چاوش وصال ضمیمه کتاب شده است.

عالی افندی در تألیف اثر خود از منابع پیشین در این زمینه بهره یاب شده ولی صحبتی از آنها نکرده است. بعدها گرچه قاضی احمد قمی در تألیف گلستان هنر خویش گوشه چشمی به این اثر داشته ولی او نیز از یاد کرد آن در تألیفش پرهیز کرده است. به هر تقدیر مناقب هنروران گو اینکه با ایجاز و بدون تطویل در جزئیات تألیف شده اما از منابع ارزشمند از برای شناخت و آگاهی از شرح احوال هنرمندان و نقاشان و طراحان و غیره می‌تواند بود. عالی افندی از آنجا که در فن ترسل و انشاء زبردست بوده و خود نیز با خوشنویسی و هنرهای وابسته آشنایی داشته از این رو در سخن پردازی مسلط و در تعبیر تعابیر هنری توانمند است. اطلاعات او در باب سلطان محمد هم چون سایر هنر مندان با ایجاز و خست کلام همراه است. از قرار معلوم اطلاعات او در این زمینه از منابعی تأمین شده که از وثاقت چندانی برخوردار نبوده است. چنانچه وی سلطان محمد را از شاگردان آقامیرک اصفهانی قلمداد می‌کند. وی می‌نویسد: «به جزاینان از سلطان محمد تبریزی از شاگردان آغا میرک؛ و از فرزند سلطان محمد و شاگرد

هنرمندش که در تصویر جلد روغنی و ترسیم مجالس دیگر ممتاز بود یعنی محمد بیک، و از شاگردان وی برجعلی اردبیلی؛ و باید از محمد مؤمن خراسانی از شاگردان استاد محمد هروی نام ببریم» (۱۳۶۹، ۱۰۴).

چنانچه می‌نماید اطلاعات عالی افندی درباره سلطان محمد مبین دقت و امعان نظر او نیست. محمد بیک را فرزند سلطان محمد قرار می‌دهد در حالی که وی هیچ نوع نسبتی با سلطان محمد نداشته است. حال آنکه از میرزا علی فرزند سلطان علی نوع دیگر یاد می‌کند و می‌نویسد: «مربی هنر بیز طراحان میرزا علی تبریزی است. هم‌چنین از شهره آفاق در زمره طراحان قاسم عراقی و شاگرد سلطان محمد سابق الذکر...» (همان، ۱۰۵).

مطالب عالی افندی طوری است که گویی از فحوای سخن ارباب کلام بهره گرفته و به ویژه در این مورد منابع او مکتوب نبوده است. محدود بودن اطلاعات او، دامنه شناخت او را کوتاه می‌کند. از اینرو در باب این هنرمندان دوره صفوی که در صدر هنرمندان مکتب تبریز بوده، با بیانی ناکافی صحبت می‌کند.

۱۰۱۱ هـ. : [روضه اطهار، ملا محمد امین حشری تبریزی]

روضه اطهار که با اسامی تاریخ حشری، سامی الاسامی، تذکره الاولیای حشری هم نامیده شده تذکره‌ای است که از روضات الجنان حافظ حسین کربلایی تلخیص و با اضافاتی در سال ۱۰۱۱ هـ. یعنی به فاصله ۳۶ سال تألیف شده است. ملا محمد امین حشری تبریزی از شاعران سده یازدهم و از مدح سرایان شاه عباس اول بوده است. او چندی را در اصفهان به کارهای دیوانی مشغول شده و سپس به تبریز بازگشته و در آنجا در گذشته است. حشری در باب چهارم کتاب خود که راجع به ذکر اولاد ائمه هدی و اولیاء و اهل الله که در نفس شهر آسوده‌اند، پس از شمه‌ای درباره شیخ کمال خجندی که در تبریز در گذشته و در باغ کمال تبریز به خاک سپرده شده (۸۰۳ هـ.) از استاد بهزاد یاد می‌کند که مزار او هم در باغ شیخ کمال در جنب مزار شیخ واقع شده (ص ۶۸) و سپس از مدفونان دیگر این باغ نام می‌برد یعنی مولانا طوسی شاعر، مشربی شروانی و استاد سلطان محمود مجلد که هر یک در فن خود یگانه آفاق بوده‌اند و «هم‌چنین استاد سلطان محمد نقاش که در تصویر استاد شاه جنت بارگاه شاه طهماسب حسینی صفوی است. وی و استاد بهزاد هر دو ملازم کتابخانه شاهی بوده‌اند و موجب هر دو مساوی بوده و هر یک وحید زمان و شهره جهان بوده‌اند.

چرخ جفا کار مخالف نهاد

خاک وجود همه بر باد داد

والله اعلم» (ص ۶۸)

نکته قابل توجه در مطالب حشری تبریزی جدا کردن سلطان محمود مجلد و سلطان محمد نقاش از یکدیگر است. یعنی اگر بپذیریم که سلطان محمود مجلد به غیر از سلطان محمد نقاش بوده و این اسم بی هیچ سهوی در روضات الجنان حافظ حسین کربلایی وارد شده، پس تنها حشری تبریزی است که به مدفن سلطان محمد نقاش در باغ کمال تبریز اشاره کرده و پیش از او حافظ حسین کربلایی اشاره‌ای به او نداشته است بلکه منظور او سلطان محمود مجلد بوده

نه سلطان محمد نقاش.

۱۰۱۵-۱۰۰۵ ه. : [گلستان هنر قاضی احمد قمی]^۱

قاضی احمد در سال ۹۵۳ ه. در قم متولد شد. پدر او میر احمد شرف‌الدین حسین حسینی معروف به میرمنشی بود که از شاعران و منشیان دربار شاه تهماسب به شمار می‌رفت. پدر او بعدها وزارت خراسان یافت و به خدمت ابراهیم میرزا حاکم خراسان در آمد. وی در خطاطی و انشاء و ترسل‌زبر دست بود و در سال ۹۹۰ ه. در هفتاد و هفت سالگی در گذشت. فرزند او قاضی احمد از یازده سالگی در خدمت سلطان ابراهیم میرزا بود و در نزد استادان نامور آن زمان مثل شاه محمود نیشابوری، مالک دیلمی و میرسید احمد مشهدی به فراگیری خط پرداخت. در سال ۹۸۴ ه. از طرف شاه اسماعیل ثانی مأمور شد کتاب خلاصه التواریخ را بنویسد. در سال ۹۸۸ ه. وزارت دیوان الصداره سلطان محمد خدابنده را یافت و در سال ۱۰۰۷ ه. در زمان شاه عباس معزول شد و به قم رفت.

از گلستان هنر قاضی احمد دو تحریر موجود است. از قرار معلوم او این کتاب را یک بار در حدود ۱۰۰۵ ه. نوشته و سپس در سال ۱۰۱۵ ه. در مطالب آن تجدید نظر کرده است. او در تألیف این اثر از نوشته‌های مؤلفان پیش از خود همچون دوست محمد گواشانی، بوداق منشی قزوینی، عالی افندی‌بهره یاب شده ولی از نام بردن منابع خود پرهیز کرده است. قاضی احمد تلاش کرد که در قیاس با مؤلفان پیشین، مطالب خود را درباره خطاطان و نقاشان و سایر ارباب هنر مفصل تر ارائه دهد ولی نتوانسته و مطالب خویش را با اختصار بر گزار کرده است. با این همه کتاب گلستان هنر او نخستین کتاب مستقل در باب هنرهای کتابت و کتاب آرایی و خطاطی و نقاشی است؛ به ویژه اطلاعات او درباره نگارگران و هنرمندان منحصر به فرد و یگانه است. به نظر می‌رسد که اطلاعات قاضی احمد قمی درباره سلطان محمد تحت تأثیر نوشته‌های بوداق منشی قزوینی است. او مطالبی را درباره سلطان محمد می‌نویسد که پیشتر در جواهر الاخبار مطرح شده بود. وی می‌نویسد: «استاد سلطان محمد از دارالسلطنه تبریز است. در وقتی که استاد بهزاد از هرات به عراق [تبریز] آمد استاد سلطان محمد روش قزلباشی را بهتر از دیگران ساخته بود. وفاتش در دارالسلطنه تبریز بود.» (۱۳۶۶، ۱۳۷).

مطلب دیگر قاضی احمد در مورد سلطان محمد اشاره به شاگردان او و دخترزاده و نیز فرزندش دارد. در باب میرزا علی می‌نویسد: «مولانا میرزا علی ولد مولانای مشارالیه است. در فن نقاشی و تصویر و چهره گشایی نظیر و عدیل نداشت و تصویر را به جایی رسانیده بود که کم کسی مثل او شد و در ایام پدر در کتابخانه شاه جمجاه شاه تهماسب نشو و نما یافت.» (همان).

در جای دیگر درباره میر حسن دهلوی می‌نویسد: «شاگرد و دختر زاده استاد سلطان محمد بود. در تذهیب و تصویر و نقاشی کم از دیگران نبوده، در کارخانه شاهی در تمادی عمر به امر نقاشی و خدمتکاری از ترتیب تاج و نقاشی و سایر ضروریات مجلس پادشاهی اشتغال داشت و صاحب مواجب و انعامات بود» (همان، ۱۴۲). گفتنی است که میرزا علی و میر حسن دهلوی نزد سلطان محمد فنون نقاشی را فرا گرفتند و در سلک کارکنان کارگاه نقاشی شاه تهماسب

درآمدند. میرزاعلی تا اواخر سلطنت شاه تهماسب حیات داشت و بنا به تعبیری در نگارگری نگاره‌های هفت اورنگ جامی ابراهیم میرزا مشارکت کرد. بعضی از نگاره‌های این نسخه با شکوه دربردارنده خصوصیات سبک میرزاعلی است.

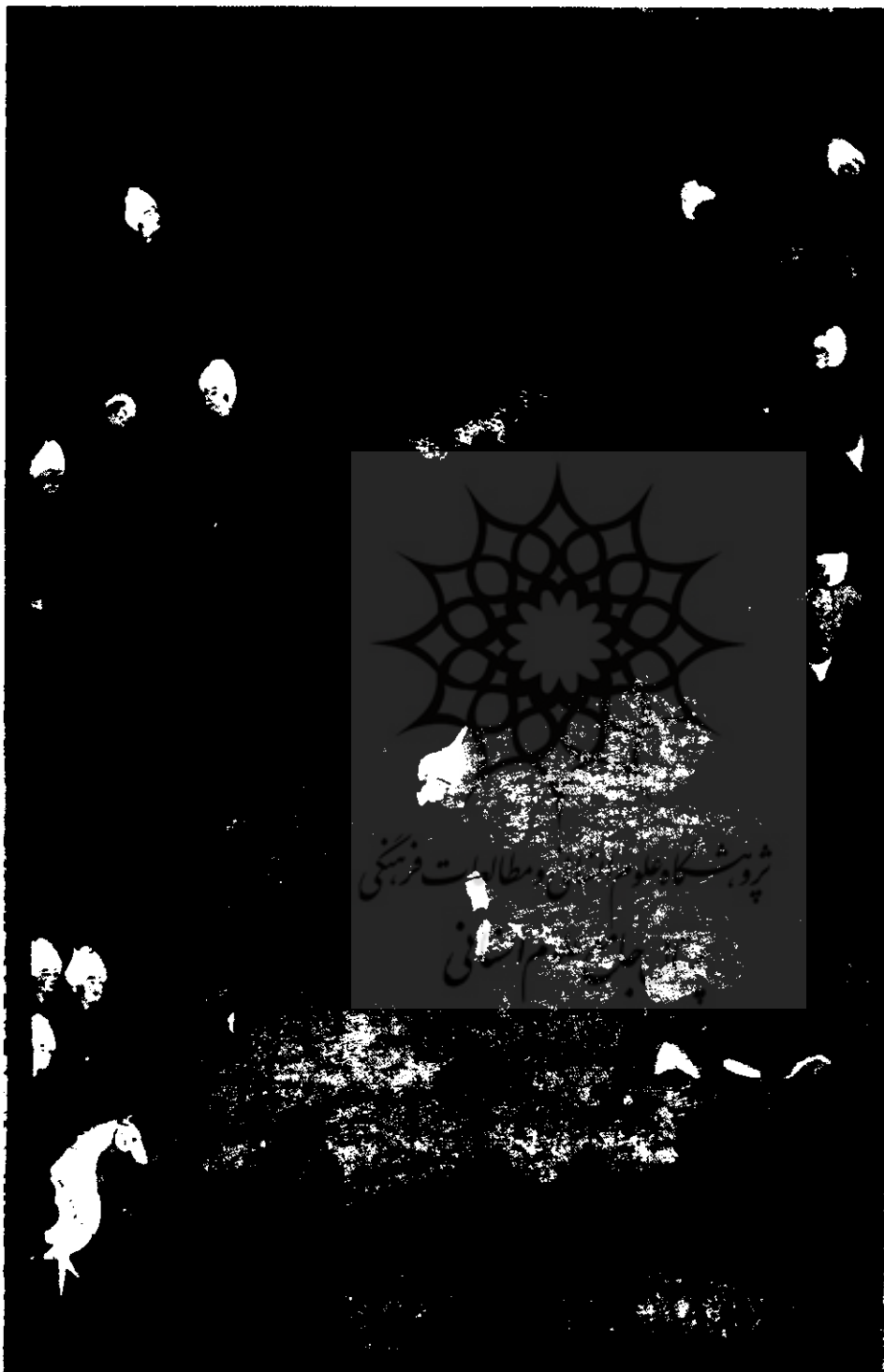
سهیلی خوانساری مصحح کتاب گلستان هنر حواشی قابل ملاحظه‌ای درباره بعضی نکات ضروری این کتاب آورده است ولی متأسفانه از شیوه‌ای روشمند استفاده نکرده و به ویژه منابع مورد استفاده اطلاعات حواشی خود را معرفی نموده است. مثلاً درباره سلطان محمد حاشیه‌ای زده و در آن آورده: «سلطان محمد استاد شاه تهماسب می‌باشد و پیوسته با استاد بهزاد و میرک انیس بود و پس از مرگ استاد بهزاد از این جهان در گذشت و قبرش در باغ شیخ کمال پهلوی قبر بهزاد است» (همان، ۱۳۷، زیرنویس). از سیاق کلام پیداست که او این اطلاعات را از منبعی نقل کرده، ولی مشخصات منبع را ننوشته است.

۱۰۲۵ هـ. : [تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیک منشی]

اسکندر بیک منشی در سال ۹۶۸ هـ. زاده شد. پس از تحصیلات اولیه به هوس یادگیری علم سیاق افتاد و در آن به کمال رسید و وقت خود را در رفع و رجوع ارباب دولت گذراند. چندی بعد این علم را واگذاشت و قابلیت و استعداد خود را در فراگیری فن انشاء و ترسل به کار بست و در سلک منشیان دربار صفوی درآمد. در سال ۹۹۵ هـ. که در اوج جوانی بود در آذربایجان به خدمت سپاهی گری منصوب شد و در سال ۱۰۰۱ در دارالانشاء به خدمت پرداخت و سمت منشی خاصه شاه عباس را یافت. او در ۷۵ سالگی در سال ۱۰۴۳ هـ. چشم از جهان فرو بست.

اسکندر بیک منشی تاریخ عالم آرای عباسی را در سال ۱۰۲۵ هـ. در احوال و اعمال پادشاهان صفوی از آغاز این خاندان تا مرگ شاه عباس اول نوشت. مؤلف خود شاهد و ناظر بسیاری از وقایعی بوده که در این تاریخ ثبت کرده است. این کتاب در یک مقدمه و سه جلد تألیف شده است. اسکندر بیک پس از درگذشت شاه عباس، دنباله تاریخ خود را گرفت و ذیلی بدان تألیف کرد که در بردارنده وقایع دوره شاه صفی است ولی با فوت اسکندر بیک منشی در سال ۱۰۴۳ هـ. این ذیل ناتمام باقی ماند.

به هر تقدیر، از محسنات تاریخ عالم آرای عباسی پرداختن مؤلف به ارباب هنر و ذکر سادات، علماء، فضلا و ارباب قلم و نقاشان بدایع نگار است. این اطلاعات او به خصوص راجع به دوران شاه تهماسب و در آخر سلطنت وی ثبت شده است. پیداست که خود اسکندر بیک منشی هم دلی در گرو هنر داشته و به ویژه از خطاطی بهره وافعی و کافی بر گرفته و در آرایش کلام خود راجع به هنرمندان از ذکر اصطلاحات خاص هنرها کوتاهی نکرده است از آنجا که خود در دارالانشاء کار می‌کرده و منشی خاصه شاه عباس بوده، با شماری از کارکنان کتابخانه همایونی و علی‌الخصوص نقاشان و خطاطان و غیره از نزدیک آشنایی داشته و اطلاعات او نیز مرتبط با این آشنایی هاست. نظریه همین معنی، مطالب او درباره هنرمندان کارگاه هنری شاه تهماسب بی نظیر و یگانه است و در منابع دیگر یاد نشده است. مهمتر از همه یاد کرد او از هنرمندان زبردست این ایام است که به تعبیر او «در آن حین اوراق زمانه به وجود



پروژه مطالعات فرهنگی
موسسه فرهنگی هنری

ایشان تذهیب و تزیین داشت. (۱۳۵۱، ۱۷۴۱). پاره‌ای از مطالب او را که در ارتباط مستقیم با سلطان محمد است در اینجا نقل می‌کنیم:

«نگارنده نقاش بهزاد دست
مدیر سخن را چنین نقش بست.»

که حضرت شاه جم جاه جنت بارگاه نقاش نادره کار و مصور نازک قلم سحرنگار بود [شاه تهماسب] هر چند اسم شریف آن حضرت را در تعداد هنروران روزگار در آوردن نوعی از گستاخی است اما چون صحیفه حالخیرمآلش بدین نقش بدیع آراستگی داشت به ذکر آن جرأت نمود. آن حضرت شاگرد استاد سلطان محمد مصور مشهور بود. طراحی و نزاکت قلم را به مرتبه کمال رسانیده بود. در آغاز جوانی ذوق و شغف بسیار به این کار داشتند و استادان نادره کار این فن مثل استاد بهزاد و استاد سلطان محمد که در این فن شریف طاقند و در نزاکت قلم شهره آفاق و در کتابخانه معموره کار می‌کردند، آقا میرک نقاش اصفهانی که از اکابر سادات آنجا بود و در این فن منفرد، انیس خاص و مونس بزم اختصاص داشت. آن حضرت با این طبقه‌الفت تمام داشتند. هرگاه از مشاغل جهانداری و ترددات مملکت آرای فرای حاصل می‌شد به مشق نقاشی تربیت دماغ می‌کردند. در اواخر از کثرت مشاغل فرصت آن کار نمی‌یافتند و استادان مذکور نیز صورت هستی را از رنگ آمیزی حیات پرداختند آن حضرت کمتر متوجه آن کار می‌شدند...» (همان).

نکته‌ای که در این متن اسکندربیک منشی راجع به سلطان محمد روشن است میزان شهرت و جامعیت هنری سلطان محمد در روزگار خود است که از شهرتی نظیرگیر بر خوردار بوده طوری که اسکندربیک منشی او را متصف به صفت «مشهود» کرده است. این موارد تا حدی معلول خصلت‌های هنری اوست. نکته دیگر بهره‌یابی اسکندربیک منشی از اطلاعات پیشینیان همچون بوداق منشی قزوینی است که گاه حتی سیاق کلامش نیز شباهت کاملی به کلام قزوینی پیدا کرده است.

۱۰۷۸ هـ. [خلد برین محمد یوسف واله اصفهانی]

خلدبرین یک تاریخ عمومی است که محمد یوسف واله اصفهانی آن را در سال ۱۰۷۸ هـ. با بهره‌گیری از منابع گوناگون پیشین تألیف کرد. مؤلف کتاب خود را به هشت روضه تقسیم کرده و هشتمین روضه آن در بردارنده تاریخ دوره صفویان است. خاتمه کتاب هم در شرح حال شاه سلیمان صفوی است. محمد یوسف واله اصفهانی برادر میرزا محمد طاهر وحید قزوینی از دیوانیان عهد صفوی، به امور دولتی اشتغال داشت. شعر نیز می‌سرود و واله تخلص می‌کرد.

سیمای سلطان محمد...

واله اصفهانی در صحبت از هنرمندان دوره شاه تهماسب و از جمله سلطان محمد، از اطلاعات اسکندربیک منشی استفاده می‌کند منتهی در عبارت پردازی‌ها کیفیت بیان خاص خود را دارد. او پس از مقدمات توصیفی درباره شاه تهماسب، می‌نویسد:

پایه نهم دبیرانش هم‌زمانی
پایه نهم نوزادان بسته

بسته کارگاه سپهر پوی
آرت‌نیکون این گل‌نشین



پایه نهم دبیرانش هم‌زمانی و مطالعات فرسنگ
پرتال جامع علوم انسانی

«الحاصل، این شهریار دریا دل در مبادی استادی به شاگردی استاد سلطان محمد که از مشاهیر زمان بود قلم بدایع رقم را طرح گلستان ارم نمود و در کم زمانی و اندک فرصتی صورت هر اندیشه که بر پرنیان خیال هر یک از نادره کاران این فن التیام یافت بر لوح ظهور چهره گشود، طراحي و چهره‌گشایی از کلک بدایع طرازش به آب و رنگ امتیاز رسید و به نزاکت قلم، آب‌زندگانی در جویبار صورت بی جان روان گردانید. در آغاز بهار نشو و نما بنا بر میلان خاطر والا به چهره‌پردازی صور این کارخانه‌ارتنگ اکثر اوقات ارباب این صناعت منظور نظر تربیت و عنایت بودند و استادان نادره کارمانند یگانه روزگار استاد بهزاد و استاد سلطان محمد مذکور که به‌نیرنگ‌سازی و سحرپردازی مشهور بودند در کتابخانه عامره کار می‌نمودند و آقامیرک نقاش اصفهانی پیوسته محرم خاص النخاص قرب خدمت و ملازم شبانه روزی آن حضرت بود و بعد از فراغ نظام و انتظام مهام دولت ابدی‌اعتصام، ترطیب دماغ آن خاقان به استحقاق به مشق نقاشی چهره می‌نمود. عاقبت چون چهره گشای صور ابداع، رنگی دیگر ریخت و کثرت مشاغل دولت ابد طراز، آن حضرت را از اندیشه سحر طرازی باز آورد و مقارن آن بعضی از آن نادره کاران نیز نقش بقا را از صحیفه وجود زدودند میلان خاطر اقدس نسبت به نقاشان روی به نقصان نهاد و فرمان داد که بقیه هنروران این فن که در کتابخانه عامره سمت ملازمت داشتند، مطلق‌العنان بوده به جهت خود کار می‌کرده باشند.» (همان، ۷-۴۶۶)

چنانچه اشاره شد، طریقه بیان واله اصفهانی از اسکندر بیک منشی مایه‌دارد و او تمام همت خود را بدان معطوف داشته که اطلاعات اسکندر بیک منشی را در قالب کلمات و تعبیرپردازی جدید بریزد و از عهده این کار هم به‌خوبی بر آمده است. اما در اطلاعات واله اصفهانی یک نکته جدید هم می‌توان پیدا کرد که در سایر منابع ثبت نشده است و آن در صحبت از میرزین‌العابدین است که می‌نویسد: «دیگر میرزین‌العابدین نبیره دختری استاد سلطان محمد مذکور است که به استادی خاقان جنت مکان در میان امثال و اقربان مشهور بود» (همان، ۴۶۸). پس میرزین‌العابدین هنرمند برجسته‌دیگر مکتب تبریز و قزوین نسبت خورشیدی با سلطان محمد داشته و این نکته‌ای است که تنها در خلدبرین واله اصفهانی بدان اشارت رفته است و در منابع دیگر از این مسأله یاد نشده است. چنانچه پیشتر بر نگریستیم، قاضی احمد قمی میر حسن دهلوی هنرمند این دوره را دخترزاده سلطان محمد نوشته بود (۱۳۶۶، ۱۴۲). در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود اینست که آیا میرزین‌العابدین فرزند میر حسن دهلوی بوده که واله اصفهانی او را نبیره دختری سلطان محمد نوشته است؟ به هر حال به سبب کمبود منابع نمی‌توان در این زمینه حکمی قاطع صادر کرد.

۳- برآمد و پس‌نگری

در ارزیابی گزارش‌های آمده در منابع دوره صفوی درباره سلطان محمد مصور، آنچه در خور اعتناست آرایش کلام آنها به گونه توصیفی است طوری که اطلاعاتی اندک درباره کیفیت زندگی، تولد و مرگ، استادان و دستاوردهای هنری او پیش رو می‌نهند. شهرت سلطان محمد مصادف بوده با شهرت شماری از هنرمندان فحل و زبر دست دوره اول نگارگری



صفوی (مکتب تبریز) در حقیقت هسته اصلی کانون همه هنرمندان این مکتب، سلطان محمد است و این نکته را می توان از توصیفات منابع راجع به او دریافت سلطان محمد گرچه به شهرت و نعمت رسیده بود ولی در منابع یاد شده عوامل و انگیزه های این شهرت و نعمت کمتر مطمح نظر قرار گرفته تا معلوم شود کیفیت صدر نشینی او چه بوده است. اگر اطلاعات آمده در منابع را از توصیفات سرزند کنیم، تنها به واقعیت های زیر درباره زندگی اودست می یابیم:

- ۱- لقب او نظام الدین بوده (دوست محمد)
- ۲- در نگارگری شاهنامه شاه تهماسبی دست داشته و نگاره «موضع پلنگ پوشان» از اوست (دوست محمد)
- ۳- توانایی طبع و روانی قریحه او موجبات جامعیت هنری او را فراهم ساخته طوری که او را متصف به صفت «نادر العصر فی الدوران و فریدالاولان فی الزمان» کرده (دوست محمد)
- ۴- هنرمندان برجسته زمان در مقابل استعداد موهوبی و طبع خلاق وی سر تسلیم فرود آورده و به استادی او اذعان و اعتراف داشته‌اند (دوست محمد)
- ۵- سلطان محمد در قیاس با هنرمندان شرق ایران وابسته به استادان عراق [عراق عجم] آذربایجان و غیره [و در زمره استادان مکتب ترکمان‌هم چون استاد درویش، خلیفه حیوة و غیره بوده (قطب الدین محمد قصه خوان)
- ۶- میرزا علی فرزند سلطان محمد بود (قطب الدین محمد قصه خوان)
- ۷- سلطان محمد در شیوه قزلباشی به خصوص در تصویر جامه‌ها، اسب‌ها و سلاح‌ها بر بهزاد پیشی داشت (بوداق منشی قزوینی)
- ۸- سلطان محمد توانست در بسیاری عرصه‌های هنری با بهزاد برابری کند (بوداق منشی قزوینی)
- ۹- وفات سلطان محمد در تبریز بود (بوداق منشی قزوینی)
- ۱۰- فرزند هنرمندی داشت که پس از مرگ پدر به هند رفت و در آنجا صاحب مکتب شد (بوداق منشی قزوینی)
- ۱۱- سلطان محمد سمت معلمی شاه تهماسب را در تصویرگری داشت (بوداق منشی قزوینی)
- ۱۲- شاه تهماسب را به سلطان محمد و بهزاد و آقا میرک عنایتی خاص بود. (بوداق منشی قزوینی)
- ۱۳- سلطان محمد شاگرد آقا میرک بود (مصطفی عالی افندی)
- ۱۴- محمد بیک فرزند و شاگرد سلطان محمد بود (مصطفی عالی افندی)
- ۱۵- برجعلی اردبیلی، با واسطه و یا بی واسطه، شاگرد سلطان محمد بود (مصطفی عالی افندی)
- ۱۶- قاسم عراقی (تبریزی) از شاگردان سلطان محمد بود (مصطفی عالی افندی)
- ۱۷- سلطان محمد در باغ کمال در کنار مزار شیخ کمال خجندی در تبریز دفن شد (حافظ حسین کربلانی)
- ۱۸- سلطان محمد از اهالی دارالسلطنه تبریز بود (قاضی احمد قمی)
- ۱۹- پیش از آمدن بهزاد از هرات به تبریز، سلطان محمد روش قزلباشی را بهتر از دیگران ساخته بود (قاضی احمد قمی)
- ۲۰- در گذشت سلطان محمد در تبریز بود (قاضی احمد قمی)
- ۲۱- میرزا علی فرزند سلطان محمد بود (قاضی احمد قمی)
- ۲۲- میر حسن دهلوی، مذهب و مصور، دخترزاده و شاگرد سلطان محمد بود (قاضی احمد قمی)



- ۲۳- شاه تهماسب شاگرد استاد سلطان محمد مصور بود (اسکندر بیک منشی)؛
- ۲۴- شاه تهماسب با سلطان محمد، بهراد و آقا میرک الفت تمام داشتند (اسکندر بیک منشی)؛
- ۲۵- سلطان محمد از شهرت معتابیهی برخوردار بود (اسکندر بیک منشی)؛
- ۲۶- در گذشت استادان یاد شده، دل و دماغ شاه تهماسب را از نقاشی سرد کرد و بعدها کمتر متوجه آن کار شد (اسکندر بیک منشی)؛
- ۲۷- استاد سلطان محمد در نیرنگ سازی (طراحی) و سحرپردازی (زبردستی در تصویر صورت غریبه) شهرت داشت (واله اصفهانی)؛
- ۲۸- او در کتابخانه عامره شاه تهماسبی کار می کرد (واله اصفهانی)؛
- ۲۹- میرزین العابدین، نقاش و مصور، نیره دختری استاد سلطان محمد بود (واله اصفهانی)؛
- ۳۰- سلطان محمد در فن خود یکتای بی همتا و عظیم المثل بود (بیشتر منابع)؛
- اگر داوری مان را درباره زندگی نامه سلطان محمد بر پایه شقوق یاد شده قرار دهیم، چیز

مهمی از زندگی او نصیبمان نخواهد شد. سؤالات زیر درباره شرح احوال وی بی جواب خواهد ماند:

تولد سلطان محمد در چه سالی بوده؟ سلطان محمد تحصیلات اولیه خود را در چه علوم و در کجا و در نزد چه کسانی گذرانده؟ استادان نخستین او در تصویرگری چه کسانی بوده‌اند؟ خانواده او از نظر تمکن و امکانات زندگی در چه پایه‌ای بوده؟ او توسط چه کسانی و با چه وسیله‌ای وارد کتابخانه عامره ترکمانان در تبریز شده است؟ در این کتابخانه روی چه پروژه‌هایی کار کرده است؟ هنگامی که شاه اسماعیل تبریز را متصرف شده، سلطان محمد در چه پایه هنری قرار داشته؟ اینکه عالی افندی آقا میرک را استاد او می‌نویسد، دامنه این استاد - شاگردی چه مراحل را در برمی‌گرفته؟ آیا تنها تعلم شگردها و تمهیدات مکتب هرات به او را شامل می‌شده و یا نکات دیگر را؟ آیا او فرزندی به نام محمد بیک داشته؟

سلطان محمد در کتابخانه عامره شاه تهماسبی چه سمتی را عهده دار بوده (گرچه بعضی، بی هیچ شاهد و گواهی اذعان داشته‌اند که وی ریاست کتابخانه شاه تهماسبی را بر عهده داشته است!) میزان دوستی و معاشرت سلطان محمد با بهزاد تا چه پایه بوده؟ آیا بین آنها رقابت وجود داشته؟ اگر وجود داشته، نتایج این رقابت چه بوده و در کجا جلوه یافته است؟ سلطان محمد در چه سالی در گذشته؟ و ده‌ها سؤال دیگر.

در مطالعه مطالب منابع دوره صفوی راجع به سلطان محمد یک نکته شفاف و روشن است و آن اینکه غالب مطالب این منابع درباره او متین و خوش لفظ و دلپذیر است و از فحوای کلام ارباب منابع بر می‌آید که وی هنرمندی چیره دست با طبعی لطیف و تخیلی بغرنج و پیچیده و بداعت قلم و رنگ‌بندی و منفرد و در یک کلام مصور بی‌قرینه بوده است.

پی نوشت‌ها:

۱- عبدالله جغتایی نخستین بار این دیباچه را منتشر ساخت (حالات هنروران، لاهور، چاپک‌سواران، ۱۹۳۶). این متن مخلوط و کم حجم بود. مهدی بیانی آن را در کتاب خود احوال و آثار خوشنویسان (۲ جلد چاپ ۲، تهران، ۱۳۶۳، جلد ۱ صص ۱۹۲-۲۰۳) انتشار داد که باز حاوی اشتباهاتی بود. سومین چاپ آن را فکری سلجوقی در ذکر بعضی از خوشنویسان و هنرمندان (کابل، انجمن تاریخ و ادب، ۱۳۴۹) انجام داد. این رساله هم چیزی جز تجدید چاپ حالات هنروران جغتایی نبود گرچه یاد داشت‌ها و تحشیه نیز داشت. آخرین چاپ فارسی آنرا نجیب مایل هروی در کتاب آرایی در تمدن اسلامی (تهران آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲) انتشار داد. در اروپا نیز دیباچه دوست محمد گواشانی نظر هنر پژوهان را به خود جلب کرد. نخستین بار بینون - ویلکینسن - گری در سال ۱۹۳۳ آن را ترجمه کرده و ضمیمه کتاب *Miniature Pasinting Persian* کردند (با عنوان سیر تاریخ نقاشی ایرانی به فارسی ترجمه شده است). نخستین ترجمه کامل آن را تاکستن (Tkackston) در کتاب *A century of princes*، صص ۴۹-۳۳۵ انجام داد. این هنر پژوه بعداً این دیباچه را همراه

دیباچه‌ها و اسناد دیگر هنری ایران در کتاب:

Album Prefaces and other ocuments on the history calligraphers and Painters (Brill , 2001)

ترجمه و منتشر کرد.

۲- این دیباچه به سبب اهمیتی که داشته از همان ابتدای تألیف مورد استفاده هنرشناسان دیگر قرار گرفته است از جمله قاضی احمد قمی در گلستان هنر خود از آن بهره جسته است. در زمان حیات مؤلف هم آن را تصویف کرده‌اند و به جای نام قطب‌الدین محمد، نام امیر غیب بیک - از امرای دوره شاه تهماسب - را بدان گذارده‌اند و کتابت آن را نیز از آن سید احمد حسینی مشهدی دانسته‌اند (مایل هروی - ۱۳۷۲، شخصت و نه). ترجمه انگلیسی این مرقع با عنوان *مرقع امیر غیب بیک* در کتاب تاکستن (2001, 24-30) آمده است.

۳- این کتاب را جعفر سلطان القرایی در ۲ مجلد تصحیح کرده و تحشیه زده و بنگاه ترجمه و نشر کتاب آن را در سال‌های ۱۳ و ۱۳۴۹ در تهران انتشار داده است. اخیراً چاپ جدید آن در تبریز به وسیله انتشارات ستوده منتشر شده است. (۱۳۸۳)
۴- از جواهر الاخبار تنها یک نسخه خطی به تاریخ ۹۸۴ ه. در کتابخانه عمومی دولتی سن پترزبورگ (به شماره ذُن ۲۸۸) موجود است و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هم تصویر این نسخه خطی موجود است که ظاهراً کامل نیست. این نسخه تصویری را محسن بهرام نژاد در سال ۱۳۷۸ در تهران انتشار داد. این چاپ کامل نیست و اطلاعات مربوط به هنرمندان در آن نیامده است. نگارنده با رجوع به نسخه تصویری آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران متوجه شد که خود نسخه تصویری افتادگی دارد و فاقد بخش هنرمندان آن است. در این مقام برای رفع این نقصان، غیر مستقیم از منابعی استفاده شد که از نسخه تصویری کامل آن بهره جستند. مشخصات این منابع آمده است.
۵- این قسمت به دلیل عدم دسترسی به متن خطی اصلی از کتاب سود آور به فارسی ترجمه شد و عبارات از مترجم است.

۶- کتابت مناقب هنروران را ابن الامین محمود کمال بک در سال ۱۹۲۶ در مطبعه عامره استانبول منتشر ساخت. در ایران هم توفیق سبحانی ترجمه‌ای از آن انجام داد و در سال ۱۳۶۹ انتشارات سروش آن را منتشر ساخت.

۷- محمد امین حشری تبریزی، روضه اطهار (مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع) تصحیح عزیز دولت آبادی تبریز، ستوده، ۱۳۷۱.

۸- مهم‌ترین نسخه خطی گلستان هنر متعلق به کتابخانه مسکو است که در اوایل سده یازدهم کتابت شده و در بر دارنده ۸ نگاره است. زاخائو شرق شناس روسی در سال ۱۹۴۷ آن را به روسی ترجمه و منتشر کرد. مینورسکی در سال ۱۹۵۹ گلستان هنر را به انگلیسی ترجمه کرد و انتشار داد. احد سهیلی خوانساری در سال ۱۳۵۱ آن را تصحیح و منتشر کرد. او بعدها گلستان هنر را در سال ۱۳۶۶ توسط انتشارات منوچهری تجدید چاپ کرد. البته این اثر نسخه تجدید نظر شده گلستان هنر نیست.

۹- انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۵۱ این کتاب را از روی چاپ سنگی با حروف چینی دوباره و فهرست اعلام و مطالب به وسیله ایرج افشار، در دو مجلد منتشر کرد. چاپ سنگی در سال ۱۳۱۴ قمری در تهران انجام گرفته بود این کتاب را راجرسوری، صفوی شناس آمریکایی، به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است (در ۳ جلد، ۸۶ - ۱۹۷۸ م.).

۱۰- بخش صفویان خلدبرین را میرهاشم محدث تصحیح کرد و در سال ۱۳۷۲ انتشار داد. این کتاب که پیشتر حالت خطی داشت و از دسترس همگان دور بود دوباره هنرمندان عصر صفوی، گاه اطلاعات جدید دارد و بعضی از نظریات منتقدان و محققان را در مورد بعضی از هنرمندان نقض می‌کند. مثلاً تاکنون شماری از هنر پژوهان رضا عباسی را سه نفر با نام‌های آقا رضا، رضا و رضا عباسی فرض می‌کردند، در حالی که واله اصفهانی به صراحت از یک تن با اسامی آقا رضا عباسی و آقا رضا یاد می‌کند (۱۳۷۲، ۴۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱- فارسی

اسکندر بیگ منشی ۱۳۵۱

اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۱

بیانی، ۱۳۶۳

- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، ۲ جلد، تهران، ۱۳۶۳

بوداق منشی، ۱۳۷۸

- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، به کوشش محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸

بینیون و دیگران، ۱۳۷۸

- بینیون و دیگران، سیر تاریخ نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ابراممنش، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸ (چاپ دوم)

جغتایی، ۱۹۳۶

- جغتایی، عبدالله، حالات هنروران، لاهور، چابک سواران، ۱۹۳۶

حافظ حسین کرپلائی، ۱۳۸۳

- حافظ حسین کرپلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، ۲ جلد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳

حسن روملو، ۱۳۵۷

- حسن روملو، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۷

دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸

- دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به کوشش محمد عباسی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸

سام میرزا، ۱۳۱۷

- سام میرزا، تحفه سامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷

عالی افندی، ۱۳۶۹

- عالی افندی، مصطفی، مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹

فکری سلجوقی، ۱۳۴۹

- فکری سلجوقی، ذکر بعضی از خوشنویسان و هنرمندان، کابل، انجمن تاریخ و ادب، ۱۳۴۹

قاضی احمد قمی، ۱۳۶۶

- قاضی احمد قمی، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶

مایل هروی، ۱۳۷۲

- مایل هروی، نجیب، کتاب آرایه در تمدن اسلامی، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲

واله اصفهانی، ۱۳۷۲

- محمد واله اصفهانی، خلدبرین، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۲

حشری تبریزی، ۱۳۷۱

- ملاحمد امین حشری تبریزی - روضه اطهار، تصحیح عزیز دولت آبادی، تبریز، ستوده، ۱۳۷۱

۲ - لاتین

- Binyon and etal . Persian Miniature painting , London , 1933
- Roxburgh , D., PreFacing the Image , leiden , Brill , 2001
- Soudavar , A., Art of persian Courts , Newyork , 1992
- Brill, 2001 Thackston, W.M.,Album Prefaces and other documents on the History of calligraphers , and Painters, Leiden,
- welch, S.C., Five Royal Persian Monuscripts, Newyork, 1979.